

قصص و علل بیان آن در قرآن

مسعود عباسی جامد

﴿فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. «پس، داستان بگو، داستانی تا که ایشان بیندیشند (بیدار شوند)». (سوره اعراف، آیه ۱۷۶).

نقش و معانی قصص:

در قرآن کریم، قصه‌ها جایگاه خاصی دارند، چرا که کلام خدا، از نگرش خاصی برخوردار است. این نگرش، معانی حکیمانه و معارف انسان ساز را برای آدمی بیان می‌کند. واژه قصص، جمع قصه، به معنای داستان و سرگذشت است. قصص، از ریشه قصّ اثره است. یعنی، او را دنبال کرد. از این رو، مادر حضرت موسی (ع)، موقعی که فرزند خود، موسی را در میان صندوق چوبی روی آب رها کرد، به خواهر وی گفت: او را دنبال کن! ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبِي﴾ (سوره قصص، آیه ۱۱). قصیه، یعنی دنبال کن.

واژه قصص، مصدر است، به معنای سرودن قصه. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (سوره یوسف، آیه ۱۱۱)؛ به راستی در سرگذشت ایشان، عبرتی برای صاحبان اندیشه است.

چند واژه در قرآن به معنای قصه آمده، که بیان کننده گستره و ماهیت داستان در قالب واژه‌های گوناگون و القای معانی عمیق است. اکنون، به توضیح این واژه‌ها می‌پردازیم:

۱. قصص: در قرآن کریم، هر جا که واژه قصه مراد بوده، در قالب لفظ قصص آمده، که شامل سرگذشت‌ها و داستان‌های پیامبران و شخصیت‌های حق‌گرا و باطل‌پیشه و نیز، برخی حقایق در دوران شکل‌گیری اسلام است. در این میان، طولانی‌ترین آن‌ها، قصه موسی (ع) است و زیباترین آن‌ها قصه یوسف (ع) است.

۲. نبأ، به معنای خبر است؛ خبری که دارای سود بسیار بوده و آگاهی به همراه دارد. نبأ، در بعضی از آیات، با توجه به قرائن، دلالت بر معنی داستان دارد. از این رو، نبأ در قرآن، سه گونه است:

الف) سرگذشت‌ها و اخباری که از زمان گذشته سخن می‌گوید.

یعنی، سرگذشت اقوام پیشین. مثل اقوام نوح، عاد، ثمود و...

ب) حوادثی که در روزگار نزول وحی و عصر نبوت پیامبر اسلام (ص) رخ داده

است. مثل جنگ‌های بدر، احد، حنین و...

ج) حوادثی که هنگام نزول وحی، وعده تحقق آن‌ها در آینده

داده شده است. مثل وعده شکست مشرکان و دشمنان اسلام،

فتح مکه و وعده چیرگی روم بر ایران.





۳. حدیث، واژه‌ای دیگر است که از آن معنای قصه فهمیده می‌شود. این واژه در لغت، به معنای خبر، روایت و تازه (جدید) آمده است. از این رو، حدیث در متن قرآن، به معنای داستان آمده، مثل سوره زمر، آیه ۲۳، سوره طه، آیه ۹ و سوره ذاریات، آیه ۲۴.

علل استفاده قرآن کریم از قصه:

جایگاه و اهمیت داستان‌ها، سبب شده تا بخش چشم‌گیری از آیات قرآن، به بیان قصه‌ها اختصاص یابد. حال، به بیان دلایل مهم استفاده قرآن از قالب قصه می‌پردازیم:

۱. تربیت و آموزش. مهم‌ترین عامل بهره‌گیری قرآن از قصه، تربیت و آموزش می‌باشد. هدف گوینده (خداوند)، پرداختن به قصه، عناصر، حوادث و قهرمان و یا قهرمانان داستان نیست، بلکه استفاده از موارد یاد شده در جهت انتقال نامحسوس پیام خویش به مخاطب است. گاهی اوقات در فضای داستان، تغییرهایی ایجاد می‌شود. مثلاً، قهرمان، نقش کم‌تری می‌یابد، یا حوادث آن، اصلی می‌شوند و حتی گاهی، بین دو صحنه، قسمتی خالی گزارده می‌شود، تا مخاطب با نیروی تفکر و تخیل خود، آن‌ها را پر سازد.

نکته دیگر این است که، عناصر قصه‌های قرآنی، از واقعیت و صداقت الهام می‌گیرند. در آن‌ها به نمایش دقیق و حقیقی صحنه‌ها اهمیت داده می‌شود. در نقل داستان، به جزئیات و مسائل فرعی چندان اهمیت داده نمی‌شود. از این رو، بسیاری از موارد مبهم و کلی آورده می‌شود: الف) ابهام در مکان. در قصه قوم ثمود و صالح، ﴿وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون﴾ (سوره نمل، آیه ۴۸) (در آن شهر بزرگ [گفته‌اند سرزمین احقاف، نزدیک حضر موت بوده است]. نه گروه بودند، که آن سرزمین را به فساد کشانیده بودند.)

ب) ابهام در شخصیت‌ها و عوامل انسانی در قصه صالح ﴿كذبت ثمود بطغواها﴾ از انبث اشقاها﴾ فقال لهم رسول الله ناقة الله وسقياها﴾ فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسواها﴾ ولا يخاف عقباها﴾ (سوره شمس، آیات ۱۱-۱۵). قوم ثمود بر اثر طغیان [پیامبرشان را] تکذیب کردند، آن‌گاه که شقی‌ترین آن‌ها به پا خاست و فرستاده الهی [صالح] به آنان گفت: ناقة خدا [همان شتری که معجزه الهی بود]. را با آبشخورش واگذارید [و مزاحم آن نشوید]؛ ولی آنها او را تکذیب کردند و ناقة را پی کردند [به هلاکت رساندند]. از این رو، پروردگارشان آن‌ها [و سرزمین‌شان] را به خاطر گناهان‌شان در هم کوبیده و با خاک یکسان و صاف کرد. و او هرگز از فرجام این کار [مجازات ستمگران] بیم ندارد.



ملاحظه می شود که در این داستان، نام قوم ثمود آمده، ولی شخصیت اصلی آن، «صالح» با تعبیر «رسول الله» است و شخصیت منفی قصه، با تعبیر «اشقاها» ذکر شده است. هدف اصلی قصه، تکذیب رسالت و آیت آن، ناقه است. بدین گونه، سبک و روش بیان، فقط پیرامون همین محور شکل گرفته و عناصر قصه، روی بیان این هدف متمرکز شده است.

هم چنین در بسیاری از قصه ها، از زمان مشخص و دقیق وقوع رخدادها یا زندگی امت ها یاد نمی شود و با توصیف های کلی، از آن ها گذر می شود.

۲. یاد کرد مثال و سرگذشت، بهترین روش برای تفهیم همگان. عامل مهم دیگر، در بهره گیری قرآن از قصه ها، این است که قرآن، گفتار و بیانش، بیش تر جنبه خطابی داشته و روی سخن آن با همگان است. در چنین حالتی، ذکر مثال و حکایت گذشتگان، بهترین روش برای تفهیم است. زیرا، قرآن، هدفش آگاه سازی جامعه است و در آگاه ساختن مردم، باید از زبان و بیانی روشن استفاده کرد. داستان ها دارای چنین ویژگی هایی هستند. یعنی، زبانی روشن، بیانی رسا و شیرین دارند. بنابراین، مقصود قرآن در چنین قالبی به دست می آید. به عنوان مثال، خداوند، در بیان داستان ابلاغ نبوت حضرت موسی (ع)، به عنوان نماینده توحید الهی و فرعون، نماینده کافران می بینیم که حق بر باطل پیروز می گردد. و در پایان داستان، خداوند، آن را وسیله عبرت اهل خشیت بیان می دارد: **﴿أَنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى﴾** (سوره نازعات، آیه ۲۶). و بارها در آیات دیگر آمده است: **﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ الْأَمَنُ نَبِيًّا﴾** (سوره مؤمن، آیه ۱۳). **﴿أَنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لَأُولَى الْأَبْصَارِ﴾** (سوره آل عمران، آیه ۱۳). **﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾** (سوره زمر، آیه ۹).

۳. عامل جذبه و کشش. قصه در درازای تاریخ، مورد علاقه و توجه بشر بوده و برای او، کشش خاصی داشته است. این جذبه، ریشه در سرشت انسان دارد. بدون شک، قصه، به خاطر جذبه های طبیعی خود، تا این حد گسترده مورد استفاده بشر قرار گرفته و هر گروهی با انگیزه ای خاص برای رسیدن به منظور خود، از آن بهره گرفته است. قرآن نیز، به این جذبه فطری، توجه نشان داده و با تکیه بر علایق طبیعی انسان، بهترین داستان ها را برگرفته است. در واقع، قرآن به گرایش های فطری و طبیعی آدمی توجه کرده و نیکوترین قصه ها را، هماهنگ با اهداف مقدس خویش ساخته است. این قصه ها، مجموعاً ۷۰ داستان می باشد.

- **﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...﴾** (سوره یونس، آیه ۷۱)

- **﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ...﴾** (سوره یوسف، آیه ۳)

- **﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا...﴾** (سوره هود، آیه ۴۹)

«(ای پیامبر!)، این ها از اخبار غیبی است که به تو وحی می کنیم؛ و نه تو و نه قومت،

این ها را پیش از این نمی دانستید...»

